



The Role of Economic Environmental Factors on Crime and Criminal Liability

Danesh Esmaili ^{1*}

1. Master of Laws, Mahabad branch, Islamic Azad University, Mahabad, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 209-224

Article history:

Received: 05 Feb 2024

Edition: 14 Mar 2024

Accepted: 15 Apr 2024

Published online: 22 Jun 2024

Keywords:

Economic Environmental Factors, Crime, Criminal Liability, Marginalization.

Corresponding Author:

Danesh Esmaili

Address:

Iran, Mahabad, Islamic Azad University, Mahabad branch, Master of Laws.

Orchid Code:

0009-0004-3073-6737

Tel:

044 4233 3000

Email:

danesh.awat@gmail.com

ABSTRACT

Background and purpose: crime is committed under the influence of various factors. Among the various factors, investigating the role of economic environmental factors is of great importance. This is especially important when the economic situation of the country is not at a favorable level. The purpose of this article is to investigate the role of economic environmental factors on crime and criminal responsibility.

Materials and Methods: This article is descriptive and analytical. Materials and data are also qualitative and data collection was used in collecting materials and data.

Ethical considerations: In this article, the originality of the texts, honesty and trustworthiness are respected.

Findings: The crime economics literature shows that various factors are effective on this social phenomenon. Economic environmental factors such as poverty, unemployment, inflation cause the formation of an environmental element called marginalization, and marginalization directly and indirectly causes an increase in criminal activities.

Result: The result is that in any society, the amount of crime has a direct relationship with environmental factors such as poverty, unemployment, inflation and marginalization, so the increase in inflation and the expansion of marginalization leads to an increase in crime of marginalization as a social factor affects the increase in the delinquency rate; Therefore, the conditions require that economic conditions such as inflation in the country, which has found an increasing trend, should be paid more attention from the point of view of crime economy.

Cite this article as:

Esmaili D. *The Role of Economic Environmental Factors on Crime and Criminal Liability*. Economic Jurisprudence Studies. 2024.



نقش عوامل محیطی اقتصادی بر ارتکاب جرم و مسئولیت کیفری

دانش اسمعیلی*

۱. کارشناسی ارشد حقوق، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: ارتکاب جرم تحت تأثیر عوامل مختلفی صورت می‌گیرد در بین عوامل مختلف، بررسی نقش عوامل محیطی اقتصادی از اهمیت بالایی برخوردار است. این امر به ویژه در شرایطی که وضعیت اقتصادی کشور در سطح مطلوبی قرار ندارد از اهمیت بالایی برخوردار است. هدف مقاله حاضر بررسی نقش عوامل محیطی اقتصادی بر ارتکاب جرم و مسئولیت کیفری است.

مواد و روش‌ها: مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: ادبیات اقتصاد جرم نشان می‌دهد که عوامل گوناگونی بر این پدیده اجتماعی مؤثر هستند. عوامل محیطی اقتصادی مانند فقر، بیکاری، تورم باعث شکل‌گیری عنصر محیطی به نام حاشیه‌نشینی شده و حاشیه‌نشینی به صورت مستقیم و غیرمستقیم باعث افزایش فعالیت‌های مجرمانه می‌شود.

نتیجه: نتیجه اینکه در هر جامعه‌ای میزان جرم رابطه مستقیمی با عوامل محیطی مانند فقر، بیکاری، تورم و حاشیه‌نشینی دارد پس به همان میزان با افزایش تورم و گسترش حاشیه‌نشینی به افزایش جرم منجر می‌گردد. عوامل اقتصادی مانند تورم نه تنها بر بزهکاری بلکه بر ایجاد و گسترش معضل حاشیه‌نشینی نیز تأثیرگذار است و از طرفی پدیده حاشیه‌نشینی نیز به عنوان یک عامل اجتماعی بر افزایش نرخ بزهکاری تأثیرگذار می‌باشد؛ پس شرایط ایجاب می‌نماید که شرایط اقتصادی مانند تورم در کشور که روند فزاینده‌ای پیدا کرده است از منظر اقتصاد جرم بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۰۹-۲۲۴

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۶

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۲/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۰۲

واژگان کلیدی:

عوامل محیطی اقتصادی، ارتکاب جرم، مسئولیت کیفری، حاشیه‌نشینی.

نویسنده مسئول:

دانش اسمعیلی

آدرس پستی:

ایران، مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مهاباد، گروه حقوق اسلامی.

تلفن:

044 4233 3000

کد ارکید:

0009-0004-3073-6737

پست الکترونیک:

danesh.awat@gmail.com

۱. مقدمه

این در حالی است که بررسی آمار جرائم حاکی از روند رو به افزایش آن در سال‌های اخیر است به نحوی که در آمار و ارقام مشاهده می‌شود در دهه اخیر میزان نرخ جرم رشد چندین برابری داشته است، چنین روند رو به افزایش و رشد جرائم این سؤال را به ذهن ما متبادر می‌کند که عوامل محیطی اقتصادی تاثیرگذار در افزایش جرم و مسئولیت چیست؟ فرضیه مقاله نیز عبارت است از اینکه «عوامل محیطی اقتصادی مانند فقر و بیکاری در ایجاد فضاهایی در اطراف شهرها و حاشیه نشینی و به دنبال آن افزایش جرم تاثیرگذار است». به منظور بررسی سوال مورد اشاره عوامل محیطی اقتصادی و جرم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. مواد و روش‌ها

مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

ادبیات اقتصاد جرم نشان می‌دهد که عوامل گوناگونی بر این پدیده اجتماعی مؤثر هستند. عوامل محیطی اقتصادی مانند فقر، بیکاری، تورم باعث شکل‌گیری عنصر محیطی به نام حاشیه‌نشینی شده و حاشیه‌نشینی به صورت مستقیم و غیرمستقیم باعث افزایش فعالیت‌های مجرمانه می‌شود.

۵. بحث

در این قسمت مبانی نظری پژوهش مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

وقوع جرم و گسترش اعمال مجرمانه، جوامع بشری را با بحران‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی روبرو می‌سازد. کاهش احساس امنیت، تضعیف اعتماد عمومی، گسترش رفتارهای ضد اجتماعی، فشارهای روانی و غیره از جمله پیامدهای گسترش جرم در جامعه است که به نوبه خود رشد و توسعه اقتصادی را با مانع جدی روبرو می‌سازد. همچنین گسترش جرم هزینه‌های مستقیم از جمله تأسیس و تجهیز زندان‌ها، به‌کارگیری نیروهای بیشتر قضایی و پلیسی و از بین رفتن بخشی از ثروت خصوصی و عمومی را موجب می‌شود. قوع جرم موجب اتلاف و انحراف بخشی از منابع و امکانات مادی و معنوی کشورها از سرمایه‌گذاری در آموزش، تولید، بهداشت و رشد علم به سمت مقابله با پیامدهای جرم می‌شود. جرائم یکی از موضوعات بسیار مهم در جوامع امروز است که هزینه‌های قابل‌توجهی را متوجه افراد و جامعه می‌کند لذا بررسی و عوامل مؤثر بر گرایش به سمت جرائم اهمیت ویژه‌ای در کنترل این هزینه‌ها دارد. به عبارتی جرم علاوه بر پیامدهای مستقیم، تبعات و هزینه‌های غیرمستقیم قابل‌تأملی دارد، به همین دلیل در کشورهای مختلف در سال‌های اخیر مطالعات گسترده‌ای برای شناسایی و تبیین علل وقوع آن انجام شده است. در ایران جرم از مؤلفه‌های مهم به‌کار رفته در سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران نیز می‌باشد به نحوی که در افق بیست ساله، به بحث جرم در قالب اصطلاح امنیت اجتماعی و قضایی صراحتاً اشاره شده است. از طرفی در برنامه پنجم توسعه نیز، در بندهای مختلف کاهش عناوین جرم و مبارزه با آن و پیشگیری از وقوع آن مورد تأکید قرار گرفته است.

۵-۱. عوامل محیطی اقتصادی و جرم

یکی از پیچیده‌ترین مسایل در شهرهای جهان، نرخ بالای جرم و افزایش ناهنجاریهای اجتماعی در آنهاست. بروز انواع جرم و ناهنجاری باعث ایجاد حس ناامنی و تحمیل مشکلات مالی بر دوش جامعه، دولت و تشکیلات قضایی کشور می‌شود. مبارزه با جرم و کجرویه‌های اجتماعی منوط به شناخت عوامل جرم‌زا است. بنابراین با از بین بردن این عوامل یا کاهش اثرات آن میتوان از بروز جرایم پیشگیری نموده و یا حداقل از میزان آن در جامعه کاست. از یک نگاه، میتوان عوامل جرم‌زا را به دو دسته اصلی عوامل درونی (فردی) و عوامل بیرونی (محیطی و مکانی) طبقه بندی نمود. عوامل بیرونی بزهکاری شامل عواملی هستند که در محیط انسان را همواره تحت تاثیر خود قرار می دهند و محرک رفتارهای او به شمار می روند. عوامل محیطی، متغیرهای مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را شامل می‌شود (مداح؛ خیرخواهان، ۱۳۹۰). وقوع جرم به عنوان یک پدیده نامطلوب اجتماعی، علل اقتصادی و اجتماعی متعددی داشته و با توجه به اهمیت موضوع جرم در کشورهای مختلف، در سال های اخیر مطالعات گسترده ای برای شناسایی و تبیین علل وقوع آن انجام شده است. باید اذعان داشت که اقتصاد، عامل اصلی توسعه یافتگی محسوب می‌شود بنابراین سیاست گذاری‌های اقتصادی بایستی به گونه‌ای باشد که یک نوع توازن و انسجام اقتصادی را در کشور بوجود آورد و در واقع، برخی اوقات منظور از توسعه همان رشد اقتصادی بوده است. از این منظر، یکی از عوامل عمده و تاثیر گذار در ارتکاب جرم وضعیت نابسامان اقتصادی خانوارها می‌باشد. به عبارت دیگر، این دیدگاه ضعف اقتصادی و عدم توان مالی را در ارتکاب جرم بسیار موثر می‌داند و می‌توان گفت فقر

و محرومیت مادی از مهمترین عوامل بوجود آورنده جرم به حساب می آید (یزیدیان جعفری، ۱۳۸۸). منظور از عوامل محیطی اقتصادی در این مقاله، محیط و فضایی است که عواملی چون فقر، بیکاری، اختلاف طبقاتی باعث شکل‌گیری محیطی جغرافیایی از افراد در کنار هم شده است که این افراد به دلیل شرایطی که در آن قرار دارند، امکان بالایی برای ارتکاب جرم و مسئولیت کیفری دارند. حاشیه نشینی از مهمترین مصادیق عوامل محیطی اقتصادی جرم و مسئولیت کیفری است. حاشیه‌نشینی عبارت است از سکونت افراد در سکونت‌گاه‌های غیرمعارف با سکونت‌گاه‌های بافت اصلی شهر. این پدیده در مفهوم کنونی آن، «نخست در کشورهای صنعتی همراه با رشد شتابان شهرنشینی و افزایش میزان مهاجرت روستاییان به شهرها به وجود آمده است. در کشورهای درحال توسعه نیز به دنبال برنامه‌های استعماری کشورهای صنعتی و نفوذ و اشاعه فرهنگ و تکنولوژی آنان در این کشورها شروع به رشد و توسعه نموده است» (شکویی، ۱۳۶۵، ج ۱، ۹۸) «مفهوم حاشیه‌نشینی در حقیقت به نوعی اسکان از افراد گفته می‌شود که این اشخاص بدون هماهنگی و اذن و یا حتی بدون پرداخت پول یا اجاره‌بها مکان آن‌ها را تصرف کرده و آن را پناهگاه و آلودنک خویش قرار داده‌اند. این مفهوم از پدیده اجتماعی حاشیه‌نشینی، در واقع فقط به جنبه و بعد فیزیکی از تعریف پدیده حاشیه‌نشینی پرداخته است و یک اشغال و تصرف عدوانی را لازمه نیاز پدیده اجتماعی حاشیه‌نشینی دانسته است» (شکویی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۱۵۲). حاشیه‌نشینی پدیده‌ای اجتماعی است که در دهه‌های گذشته در شهرهای صنعتی و دارای امکانات رفاهی و اجتماعی ایجاد می‌شود و به طور کلی «این پدیده اجتماعی ناشی

از تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، سیاسی و روند رشد شهرنشینی و شهرگرایی ناهمگون و نامعتادل به شمار می‌آید پدیده اجتماعی حاشیه نشینی به معنای اعم، شامل تمام افرادی است که در محدوده و حاشیه‌ی اقتصادی و صنعتی شهرهای بزرگ سکونت یافته‌اند، اما با توجه به شرایط و موقعیت‌هایی که دارند مانند عدم تخصص شغلی، عدم سرمایه و ... قدرت جذب به سیستم اقتصادی و صنعتی جوامع شهری را ندارند» (عابدینی درکوش، ۱۳۸۲، ۶۲). از متغیرهای مهم تأثیرگذار که بر جرائم که در دهه اخیر نیز توجه زیادی به رابطه آن با مسائل و مشکلات اجتماعی همچون جرائم شده است، حاشیه‌نشینی است. زاغه‌نشینی، آلونک‌نشینی و حلب‌آباد نشینی که در معنا و مفهوم کلی‌تر و عام «حاشیه‌نشینی» را برای آن استفاده می‌کنند.

امروزه موضوع ارتباط مستقیم بین بزهکاری و حاشیه‌نشینی در نزد تمام کشورها و مجامع بین‌الملل به عنوان یک واقعیت انکارنشده به رسمیت شناخته شده است. آمار و ارقام مؤید این امر است که این موضوع در تمام جوامع اعم از توسعه یافته، در حال توسعه و کمتر توسعه یافته با این موضوع مواجه هستند لیکن میزان شدت و ضعف این پدیده بستگی شرایط اقتصادی- اجتماعی این جوامع دارد. ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و مانند سایر جوامع با این پدیده روبه‌رو شده است، پدیده‌ای که پس از انقلاب با توجه به تورم اقتصادی با گستردگی بیشتری ادامه یافت، در کنار تورم موج مهاجرت و در کنار آن رشد بی‌وقفه جمعیت نیز به عنوان دلیلی ثانویه موجب شد تا حاشیه‌نشینی در قامت یک معضل ملی رخ نماید (هادی زاده، ۱۳۸۲، ۱۴۱).

افراد ساکن در مناطق حاشیه‌نشین، افرادی هستند که در منطقه‌های غیرمتمعارف و نامناسب اجتماعی و فرهنگی با ساکنین بافت اصلی شهرهای بزرگ و صنعتی، امرار معاش می‌کنند. گروه‌های ساکن در مناطق حاشیه‌نشین اغلب بر اثر نیروی دافعه خاستگاه اولیه خودشان، چون فقر و عدم تخصص و بیکاری و کمتر عوامل جاذب شهری، از مناطق زادگاه خود مهاجرت نموده به شهرهای بزرگ و صنعتی روی آورده‌اند و از آنجا که اغلب این افراد فاقد تحصیلات هستند و بی‌سواد و یا کم سواد هستند و مهارت و تخصص شغلی در جهت جذب خود در بازار کار و شغلی در جوامع شهری را ندارند پس توانایی کسب درآمد را ندارند و از آنجا که نمی‌توانند درآمد مناسبی از شغل داشته باشند پس باعث رانده شدن آن‌ها را از مراکز اصلی شهر شده و به حاشیه‌های شهری کشانده است.

افراد ساکن در مناطق حاشیه‌نشین، اغلب افراد مهاجر از مناطق روستایی و عشایری هستند پس بنابراین از افراد شهری (از شهرهای دیگر یا خود شهر) کمتر هستند و از سوی دیگر اغلب این افراد فاقد مهارت‌های شغلی و تخصص‌های لازم جهت جذب و کافی شهری هستند. این افراد حاشیه‌نشین بیشتر به دلیل عوامل رانش و دفع مناطق زادگاه خود و کمتر به دلیل عوامل جذب شهری و صنعتی، زادگاه خود را ترک کرده و مهاجرت نموده به شهرهای بزرگ و به شهرهای صنعتی روی می‌آورند.

افراد ساکن در مناطق حاشیه‌نشین به دلیل عدم قدرت جذب با محیط و شرایط جوامع شهری از یک سو و بر اثر دلایل دفع از مناطق زندگی‌شان از سوی دیگر، از مناطق اصلی و مرکزی درون شهرهای بزرگ رانده می‌شوند و «این افراد در مناطق حاشیه شهرها در کانون‌های اجتماعی و

احساس و تحمل کنند واجد آمادگی بیشتری برای ارتکاب جرم هستند. از نظر آسیب شناسی اجتماعی بیکاری و فقر نیز می‌تواند عامل عمده‌ای در پیدایی نابسامانی‌های رفتاری و روانی و در نتیجه موجب بالا رفتن انواع کجروی‌های اجتماعی به خصوص اعتیاد به مواد مخدر و حتی خودکشی باشد» (شیخی، ۱۳۷۸، ۴۰).

ایجاد پدیده حاشیه‌نشینی در هر جامعه، آن جامعه را با مسائل اقتصادی و اجتماعی روبرو می‌کند. مسائلی که فقط بر سیستم اقتصادی کشور تأثیر گذار نخواهد بود بلکه بر روابط اجتماعی افراد، بر روابط فرهنگی حاکم بر جامعه و حتی بر محیط زیست تأثیرگذار خواهد بود و موجب آلودگی زیستی خواهد شد. برخی از اندیشمندان، پدیده حاشیه‌نشینی را یک پدیده اجتماعی می‌دانند اما باید بدانیم این پدیده نتیجه اقتصاد تک محصولی نفت و رواج الگوهای سرمایه داری و افزایش بی‌رویه و بیش از حد واردات کالاهایی که امکان تولیدشان در داخل کشور وجود داشت و کنار این عوامل مسائل سیاسی حاکم بر جامعه که گاهی موجب تفرقه‌انگیزی و جدایی میان جامعه شهری و روستایی می‌شد.

مردم جامعه شهری، افراد ساکن در این مناطق را افراد بی فرهنگ و غیراجتماعی می‌دانستند و از همین رو تمایلی به ایجاد روابط شخصی با آنها نداشتند. همچنین مردم ساکن در مناطق حاشیه به ندرت در فضاهای اجتماعی و فرهنگی شهر راه پیدا می‌کردند و معمولاً در همان شرایط و موقعیت خود باقی می‌ماندند. آنها دلیل نبود شغل مناسب، حاضر به انجام کارهای پست با دستمزد پایین بودند و به همین خاطر آنها تخصص شغلی پیدا نمی‌کردند.

فرهنگی به هم پیوسته و یا جدا از یکدیگر، در قسمت‌هایی خارج از مراکز شهر سکنی می‌گزینند، به صورتی که منطقه سکونت و مسکن آنها با محل سکونت متعارف شهری از منظرهای موقعیت اجتماعی و اقتصادی، متفاوت است. همچنین افراد ساکن در مناطق حاشیه‌نشین از لحاظ شرایط و وضعیت فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و سیاسی نیز با شرایط شهری تفاوت دارند» (زاهدانی، ۱۳۶۹، ۱۸۲).

افراد ساکن در مناطق حاشیه‌نشین گروه‌های از اشخاص با ویژگی اجتماعی و فرهنگی خاص هستند که در شهرهای بزرگ و صنعتی ایجاد می‌شوند. افراد ساکن در این مناطق معمولاً بر سر دو راهی مرحله‌ی گذار اجتماعی از لحاظ شهرنشینی و حاشیه‌نشینی هستند. بدین معنا که در این شکل که اولاً، افرادی که به شهرهای مذکور مهاجرت می‌کنند، این افراد در ابتدا به منازل موقت و اولیه نیاز دارند. این افراد حاشیه‌نشین که از لحاظ شرایط و موقعیت اقتصادی و اجتماعی مانند عدم تخصص و مهارت شغلی و عدم سرمایه از مراکز شهرها رانده شده‌اند به علت بدست آوردن دستمزدهای ناچیز و خرد و دیگر موارد اجتماعی مانند بدست آوردن امکانات رفاهی، حاشیه‌نشین می‌شوند (افتخاری راد، ۱۳۸۲، ۷۲).

«به طور کلی در خانواده‌هایی که در کنار هم زندگی می‌کنند و از لحاظ سکونت در زحمت و مضیقه هستند، به ویژه در نقاط پر جمعیت شهری که چندین نفر مجبور به سکونت در یک اتاق هستند استعداد بزهکاری بیشتر است. جوانانی که باید در همان اتاق پدر و مادر خود با سایر برادران و خواهران بزرگتر یا کوچکتر زندگی کنند و ناچار هستند هرگونه، صدا، تمایل سلیقه متضاد و دخالت‌های به جا و بی جای دیگران را از نزدیک

«حاشیه نشینی و جرم پیوند نزدیکی با هم دارند و در تحقیقات گوناگون به نقش مهاجرت به عنوان عامل بنیادین شکل گیری حاشیه نشینی تأکید شده است. حاشیه نشین به معنای عام شامل کسانی است که در محدوده اقتصادی شهر ساکن هستند ولی جذب اقتصادی شهری نشده‌اند و در کشورهای در حال توسعه به محلات فقیرنشین اطلاق می‌شود که اطراف شهرهای بزرگ به وجود آمده‌اند و ساکنین این مناطق به علل گوناگون نتوانسته‌اند جذب نظام اقتصادی- اجتماعی شهر شده و از خدمات شهری استفاده نمایند. به طور کلی مناطق حاشیه نشینی نه امکانات شهری و نه شکل و شمایل روستاها را دارا هستند. یکی از مسائل مهمی که حاشیه نشینی برای شهرهای بزرگ فراهم آورده است تهدید امنیت انسانها است بطور کلی ساختار مناطق حاشیه‌ای به گونه‌ای است که گروهها و باندهای مافیایی با حضور در آن جا می‌توانند به فعالیتهای ناپهنجار خود بپردازند» (نجفی ابرند آبادی؛ هاشم بیگی، ۱۳۹۰، ۱۸۶). «در دنیای امروز کارشناسان اقتصادی و مسائل اجتماعی معتقدند که شرط توفیق در یک برنامه توسعه ایجاد تعادل بین مناطق است و به همین منظور لازم است قبل از اجرای هر برنامه‌ای کشور را از لحاظ جغرافیایی و اقلیمی تقسیم بندی کرده سپس با داشتن نقشه مناطق ترسیم شده، ویژگی‌های فرهنگی، اقتصادی، زیست محیطی، هر بخش در نظر گرفته شود تا همه اقشار یک جامعه از مواهب توسعه بهره‌مند شوند» (زنجانی، ۱۳۷۱، ۸۱). ساکنین این مناطق تخصص شغلی ندارند و به کارهای بدون تخصص و جزیی می‌پردازند و از رو به عنوان افرادی سربار در سیستم شهری در می‌آیند و چون نمی‌توانند درآمد مناسب داشته باشند به کارهای غیرقانونی و خلاف روی می‌آورند.

از همین رو این مناطق تبدیل به مناطق جرم خیز شده‌اند که مدیریت‌های شهری نه تنها برای کنترل و کاهش خطرات این مناطق فکری نمی‌کند بلکه این مناطق رها نموده و نسبت به آنها بی توجه هستند

۵-۲. تاثیر عوامل محیطی اقتصادی بر جرم و مسولیت کیفری

در این قسمت به بررسی نقش عوامل محیطی اقتصادی بر جرم پرداخته می‌شود.

۵-۲-۱. تاثیر تورم بر جرم و مسولیت کیفری

تورم عبارت است از افزایش نامتناسب میزان قیمت کالا و خدمات در اقتصاد می‌باشد که از علل آن می‌توان حجم نقدینگی بالا، نوسانات زیاد ارز و طلا و نیز افزایش هزینه واردات کالا را نام برد. تورم در جامعه اثرات فراوانی در پی دارد که یکی از مهم‌ترین آن ایجاد فاصله طبقاتی، اختلال در رشد اقتصادی و افزایش قیمت کالا و خدمات است. نتیجه‌ای که این اثر در پی دارد ایجاد و گسترش حاشیه‌نشینی است.

نظریه‌های اقتصادی و جامعه‌شناسی بر وجود رابطه معنادار بین جرم و تورم و توزیع رفاه در جامعه، تأکید دارند. اقتصاددانان بر این عقیده هستند که تورم منجر به افزایش فعالیت‌های مجرمانه و خلاف قانون می‌شود. از این منظر تورم منجر به نابرابری درآمد می‌شود که نتیجه آن کاهش سرمایه‌های اجتماعی و افزایش قیمت‌ها می‌باشد که از این کانال بر ایجاد و گسترش حاشیه‌نشینی اثر مثبت می‌گذارد که نتیجه آن افزایش نرخ جرائم است (بلاو؛ بلاو، ۱۹۸۱، ۴۷).

تورم یک عامل اقتصادی است که امروزه در جهان گسترده شده است و تمام کشورهای دنیا با آن سر و کار دارند. از همین رو کشورهای مختلف سیاست‌های مختلفی را اتخاذ کردند تا تاثیرات

تورم به عنوان یک عامل اقتصادی عنصر مهم و موثری در وقوع جرائم می‌باشد، که نشان دهنده این امر است عامل تورم در بلند مدت نقش مثبت و تأثیرگذاری در وقوع بزهکاری در سطح جامعه دارد (ارتباط بین نرخ تورم، بیکاری و جرم و جنایت در مالزی، ۲۰۰۱، ۱۵۷).

امروزه در جهان با توجه به سیر صعودی وقوع جرم و جنایت، اندیشمندان جرم‌شناسی تمام کشورها برای اتخاذ سیاست و تدابیر مناسب جهت مهار تورم، بر این موضوع تمرکز کرده‌اند و تحقیقات و بررسی‌های خود را انجام می‌دهند، حتی در جنوب شرق آسیا تعهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی برای مهار تورم تشکیل شده است. در این میان در کشور مالزی بررسی‌های بیشتری در این حوزه انجام شده است که با اتخاذ سیاست و تدابیر در جهت مهار تورم برآمده‌اند و دلیل این توجه خاص کشور مالزی به این موضوع این است که در یک برهه زمانی میزان نرخ جرم و جنایت در کشور مالزی به طور عجیب و نامعتادلی افزایش چشمگیر پیدا کرد که این افزایش در داده‌های اطلاعاتی جرائم در آمارهای پلیس سلطنتی مالزی کاملاً مشهود است. بدین شکل در سال ۲۰۰۵ در هر ساعت ۲۳ جرم و جنایت در سطح جامعه کشور مالزی رخ داده است که این آمار یک بحران جدی در حوزه حقوق کیفری در کشور مالزی است. اندیشمندی در کشور مالزی به نام یاحاشی که در حوزه پیشگیری در حقوق کیفری مطالعات و تحقیقاتی را انجام داده است، در آن برهه زمانی در کشور مالزی یک تحقیقاتی را انجام داد که نتیجه آن تحقیقات یک گزارش بود مبنی بر اینکه پلیس مالزی نیروی انسانی و ابزار و تجهیزات کافی برای جلوگیری از وقوع جرم و جنایت در سطح جامعه را ندارد و نیروهای انسانی و ابزار و تجهیزات نظامی

مخرب تورم بر حوزه مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را مهار کنند. یکی تاثیرات تورم در حوزه جتماعی، تأثیر تورم بر وقوع جرم و جنایت است، از همین رو کشور مختلف با اتخاذ تدابیر و عملکردهای مثبت سعی در مهار یا حداقل کاهش تأثیر تورم بر وقوع بزهکاری هستند، یکی از کشورهایی که در این حوزه بررسی‌هایی گوناگونی را انجام داده است، کشور مالزی در جنوب شرق آسیا است. اندیشمندی در کشور مالزی به نام تانگ مطالعاتی را در حوزه نقش تورم بر وقوع جرم و جنایت انجام داده است که سعی کرده نقش تورم بر وقوع بزهکاری را با توجه به داده‌های اطلاعات بانک داده اقتصادی‌شان که شامل داده‌های اطلاعاتی در بازه زمانی سال‌های ۱۹۶۵ تا ۲۰۱۰ می‌باشد، تحلیل و بررسی کند، ایشان در نتیجه تحقیقات و مطالعات خود به این امر دست یافت که تورم بر وقوع جرم و جنایت نقش مثبت و تأثیرگذار دارد (خسروی، ۱۳۹۶، ۴).

فرایندهای علمی گوناگونی در حوزه تأثیرگذاری تورم بر وقوع جرم و جنایت انجام شده است. یکی از این فرایندهای بررسی علمی این موضوع در حوزه روانشناسی است که اندیشمندان متعددی در این حوزه کار کرده‌اند. یکی از اندیشمندان روانشناسی آقای جانسون است که یک تست روانشناسی برای تعیین نقش تورم بر بزهکاری ترسیم نمود که اسم این فرایند تستی روانشناسی "آزمون اثر اصلاح شده بارتلت" می‌باشد. نحوه عملکرد این آزمون بدین شکل است که در آن داده‌های آماری اطلاعاتی کوچک مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد تا از آن برای ارتباط جرم و جنایت و نحوه وقوع آن‌ها استفاده شود. در نتیجه-گیری از آزمون به این موضوع پی می‌بریم که یک دستگی فرض شده در این تست‌ها نشان می‌دهد

به صورت ناکارآمد در کشور مالزی تقسیم شده‌اند (ارتباط بین نرخ تورم، بیکاری و جرم و جنایت در مالزی، ۲۰۰۹، ۵۹). نتایج این تحقیقات و بررسی‌ها نشان می‌دهد که باید دولت مالزی سیاست و تدابیر مناسب را در جهت مهار سیر صعودی جرائم اتخاذ کند. زیرا در مطالعات انجام شده افزایش جرم و جنایت مرتبط با تورم است که این عامل می‌تواند اثر منفی بر روی افراد از طریق افزایش انگیزه مجرمان و کاهش اثرات فرصت‌های مجرمانه داشته باشد.

پاترنستر و باشوی، میسو و تانگ اندیشمندان آمریکایی هستند که تلاش‌ها و مطالعات زیادی را در حوزه موضوعات مؤثر بر وقوع بزه را صورت دادند و آن‌ها در ایالات متحده با استفاده از داده‌های اطلاعاتی موجود در آمار جزایی‌شان از اواخر سال ۱۹۷۲ تا سال ۲۰۰۲ میلادی رابطه عوامل و شاخص‌های مؤثر اقتصادی مانند تورم را در تأثیر نرخ افزایش جرم و جنایت بررسی نمودند و در این رابطه از یک تحلیل و روش تفسیر و تبیین شرایط عوامل اقتصادی به نام تست بوند بهره بردند تا از طریق ابتدا میزان تأثیر تورم به‌عنوان یک عامل اقتصادی را مشخص کنند و در ادامه میزان تأثیر پذیری نرخ جرم و جنایت از تورم را در بلندمدت بررسی کنند، نتیجه تحقیقات این اندیشمندان آمریکایی و استفاده آن‌ها از روش تست مذکور مبنی بر این بود که عامل اقتصادی تورم و میزان افزایش نرخ جرم و جنایت همبستگی الزامی با یک دیگر دارند (دمبینز؛ بی اوزلر، ۲۰۰۵، ۷۲)، بدین منظور با افزایش شاخ‌های تورمی، الزاماً میزان نرخ جرم و جنایت افزایش پیدا می‌کند. ذکر یک نکته از اعتقادات این اندیشمندان آمریکایی اهمیت دارد که از منظر آن‌ها تورم یک عامل تأثیرگذار بلندمدت است به این معنا که تورم باعث می‌شود

میزان قیمت عمومی کالا و خدمات افزایش پیدا کند و همین امر باعث می‌شود که قدرت خرید افراد در جامعه که میزان حقوق و دست‌مزدشان پایین است، کاهش پیدا کنند. این موضوع منجر می‌شود افراد برای خروج از فشارهای اقتصادی و بدست آوردن یک زندگی عادی و معمولی دست به کارهای غیرقانونی و جرم بزنند پس بنابراین تورم باعث افزایش نرخ جرم و جنایت می‌شود لیکن این تأثیرگذاری عامل اقتصادی تورم بر نرخ افزایش میزان جرم و جنایت آنی و سریع رخ نمی‌دهد، بلکه در بلندمدت و در طول زمان تورم، سطح قدرت خرید افراد در جامعه را کاهش می‌دهد. اما این پدیده زود رخ نمی‌دهد زیرا زمان می‌برد تا تورم قدرت خرید را کاهش دهد (حسینی نژاد، ۱۳۸۴، ۴۶).

تحقیقات و مطالعات صورت گرفته در این حوزه که اثر عامل اقتصادی تورم را بر افزایش میزان نرخ جرم و جنایت بررسی کرده است، اغلب به توضیح و شرح نظری این موضوعات پرداخته‌اند و مشاهدات عملی و تجربی مناسب در این حوزه میان افزایش تورم با افزایش میزان نرخ جرم و جنایت رابطه سببیت وجود دارد، ارائه نمی‌دهند. اندیشمندان آمریکایی به نام جانسون و بالد در چند ساله اخیر چندین مطالعه در حوزه فوق‌الذکر انجام داده‌اند و به این نتیجه رسیدند که نرخ جرم و جنایت و عوامل و شاخص‌های اقتصادی در یک جهت در حال طی مسیر هستند. آن‌ها با تحقیق در برخی از ایالات آمریکا به این نکته دست یافتند که جرم و جنایت در آمریکا از تورم اثر می‌گیرد، علی‌الخصوص تورم بر جرم و جنایت‌هایی مانند خشونت، سرقت و جرائم مالی اثرگذاری بیشتری دارد و علت آن هم ایجاد توازن میان قدرت خرید خود با سطح عمومی قیمت‌هاست.

پژوهشگران ضوابط و معیارهای ویژه‌ای چون درآمد سرانه میزان مصرف روزانه، کالری مساحت سرانه مسکن، مصرف سرانه مواد غذایی و پوشاک، میزان برخورداری از آموزش و پرورش و بهداشت و درمان و حتی سرگرمی و تفریح را تعیین کرده براساس آن خط فقر را مشخص می‌کنند.

یک دیدگاه در میان برخی نظریه پردازان و نیز، مردم عوام وجود دارد که فقر از عوامل محرک در فرد برای رویکرد مجرمیت در وی می‌باشد. این دیدگاه امری معقول به نظر می‌رسد، اما باید تأمل کرد که تا چه حد و حدودی می‌تواند این نظریه در واقعیت صدق کرده و مصداق‌های عینی داشته باشد. یعنی هر فقیری را باید به دیده‌ی یک مجرم احتمالی دانست؟ بدین ترتیب باید از هر فقیری واهمه داشت و به او بی اعتماد بود. عناصر تدابیر پیشگیرانه‌ی جنایی نیز باید اکثر برنامه‌ها و طرح‌هایشان را در محلات فقیر نشین به انجام رسانده و تدابیر فردی را تنها در مورد اشخاصی که در طبقات پایین اقتصادی اجتماع قرار دارند اعمال نمایند. اما مسلم است که همیشه فقر، مترادف با جرم و بزهکاری نیست و فقر مترادف با جرم بودن به چگونگی علت‌ها و معلول‌ها بستگی دارد و از این رهگذر باید به این مسائل توجه داشت.

«گاهی می‌توان بین فقر و جرم رابطه مستقیمی پیدا کرد چنان چه افراد فقیر در مقابل افراد ثروتمند قرار داشته باشند، این تفاوت فاحش باعث می‌شود که برخی از افراد کم درآمد برای این که مانند افراد ثروتمند از زندگی خوبی برخوردار شوند دست به جرم و جنایت می‌زنند در مواردی هم دیده شده جرائم بزرگی مثل قتل عمد بخاطر بدست آوردن مال بوده که این بدست آوردن مال ناشی از فقر اقتصادی است» (زنجانی، ۱۳۷۱، ۱۰۳).

اندیشمندان دیگری نیز در عوامل اقتصادی مؤثر بر جرم را بررسی نمودند از جمله لانگ و وایت که با تحقیقات و مطالعات خود در این حوزه، به این نتیجه رسیدند که تورم باعث افزایش میزان نرخ جرم و جنایت می‌شود و دلیل آن این است که سختی فشارهای اقتصادی منجر به رفتارهای غیرقانونی می‌شود (خسروی، ۱۳۹۶، ۷۸).

بر این اساس، سه عامل منجر می‌شود تا تورم اثر مثبت و معنادار بر میزان افزایش نرخ بزهکاری داشته باشد، سه عامل عبارتند از: ۱- فاصله زیاد میان سطح عمومی قیمت کالا و خدمات و میزان حقوق دریافتی قشر کارگر جامعه، باعث فشار اقتصادی و کاهش درآمد واقعی طبقه ضعیف جامعه می‌شود. از سوی دیگر تورم منجر به سود بزی بزهکاران مالی می‌شود. ۲- تورم باعث ناکارآمدی برنامه‌های اقتصادی دولت می‌شود در نتیجه افراد بی اعتماد به حکومت و برنامه‌های دولتی می‌شوند که باعث کاهش سطح کنترل افراد می‌شود. ۳- تورم اقتصادی باعث کاهش قدرت و توانایی افراد برای حفظ تعادل در زندگی اقتصادی شان می‌شود، امید وایت معتقد بود که قشر ضعیف جامعه به خاطر عدم دسترسی به اقتصاد و سرمایه مناسب به سوی رفتارهای غیر قانونی و بزه حرکت می‌کنند.

۵-۲-۲. تاثیر فقر بر جرم و مسئولیت کیفری

«از دیگر عوامل محیطی جرم می‌توان فقر را نام برد. در بسیاری از فرهنگ‌ها فقر را به معنای عدم تکافوی ضروریات زندگی تعریف کرده‌اند. چنین تعریفی به طور کلی، دقیق و جامع نیست؛ زیرا ضروریات زندگی هر جامعه در طول زمان و مکان ابعاد و اشکال گوناگونی دارد و از جامعه‌ای به جامعه دیگر دگرگون می‌شود» (زاهدانی، ۱۳۶۹، ۱۸۲). از این رو، تعیین یک تعریف علمی برای "فقر" که برای هر زمان و مکان صادق باشد، ممکن نیست.

(زاهدانی، ۱۳۶۹، ۱۸۲). وقوع جرم علل اقتصادی و اجتماعی داشته و در این بین، تورم و حاشیه‌نشینی از عوامل اساسی ساختاری بوده و تاثیرات قابل توجهی نیز بر روی فعالیت‌های فردی از جمله وقوع جرم دارد.

۵-۲-۳. نابرابری درآمد و اختلاف طبقاتی بر جرم و مسئولیت کیفری

«یکی از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر جرم، نابرابری اقتصادی است. نابرابری اقتصادی عمدتاً از طریق نابرابری درآمدی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. از جمله عوامل اثرگذار برای ایجاد پدیده جرم می‌توان به نابرابری درآمدی اشاره کرد. زیرا نابرابری درآمدی بیان دهک‌های جامعه منجر به ایجاد فاصله طبقاتی شده و افراد دهک‌های پائین برای پرکردن شکاف طبقاتی از طریق عاملی روانی به نام حسادت دست به جرم می‌زنند. برای به دست آوردن این شاخص می‌توان از ضریب جینی یا نسبت هزینه‌های خوراکی و غیرخوراکی دو دهک آخر نسبت به دو دهک اول به دست آورد». (سقای، ۱۳۸۸، ۹۳-۹۴). «اختلاف طبقاتی که بین افراد یک جامعه وجود دارد و تفاوتی که بین فقیر و غنی است خود از عمده عواملی است که اشخاص طبقه پایین را بر می‌انگیزاند تا مرتکب جرم شوند و در ادامه می‌توان گفت که فقر اقتصادی هم یکی از عواملی است که ممکن است باعث بزهکاری شود و ممکن است حتی افراد را بسوی بزهکاری سوق دهد ولی هیچ‌گاه نمی‌شود گفت افرادی که فقیر هستند حتماً بزهکار هم هستند. ممکن است در بزهکاری برخی از مجرمان اوضاع خاص اوضاع و احوال اقتصادی و اجتماعی، زمان و مکان مؤثر بوده و به واسطه همین عوامل دچار بزه شود» (زنجانی، ۱۳۷۱، ۱۰۳). در مجموع، «اختلاف طبقاتی که بین افراد یک جامعه وجود دارد و تفاوتی که

«فقر یکی از مؤثرترین عوامل در بروز جرم است. به این ترتیب که هنگامی که فرد در شرایط سوءتغذیه، عدم دسترسی به امکانات بهداشتی و آموزشی، عدم وجود سرپناه مناسب برای زندگی و شرایطی مشابه قرار گیرد، به ناچار گزینه فعالیت‌های غیرقانونی (ارتکاب جرم) را انتخاب می‌کند. در ادبیات دینی ما فقر عامل تمام فسادهاست» (محسنی، ۱۳۸۷، ۷۸).

«فقر به دو صورت فقر مطلق و فقر نسبی بیان می‌شود: منظور از فقر مطلق آن نوع فقری است که فرد برای به دست آوردن حداقل نیازهای غذایی (حداقل کیلوکالری غذایی) و حداقل نیازهای بهداشتی خود در مضیقه باشد و منظور از فقر نسبی، آن نوع فقری است که فرد، حداقل نیازها را داشته، اما در مقایسه با سایر افراد جامعه فقیر است» (عابدینی در کوش، ۱۳۸۲، ۶۲).

در رابطه با تأثیر فقر اقتصادی روی بزهکاری با اشاره به اینکه فقر در بیشتر موارد آسیب اجتماعی ایجاد می‌کند، می‌توان اینگونه انگاشت که «حتماً فقر منجر به جرم نمی‌شود، اما بررسی‌ها نشان داده‌اند که در طبقه‌ی متوسط، آسیب‌های اجتماعی و بزهکاری کمتر از طبقه‌ی پایین و اقشار فقیر جامعه است. با توجه به اینکه دلیل این امر، احتیاج افراد فقیر است در خانواده‌های فقیر علاوه بر نامناسب بودن شرایط کلی زندگی، نبود تغذیه‌ی مناسب و نامناسب بودن شرایط تحصیلی، بسترساز مشکلات بعدی فرزندان این خانواده‌هاست. بیشتر فرزندان طبقات پایین جامعه به دانشگاه راه نمی‌یابند و علاوه بر آن نمی‌توانند شغل مناسبی داشته باشند و در این دور معیوب، بعضی از آن‌ها برای تأمین مخارج زندگی، مرتکب بزهکاری می‌شوند و در برخی موارد هم تبدیل به کودکان کار می‌شوند که خود یکی از آسیب‌های اجتماعی است»

بین فقیر و غنی از لحاظ سطح زندگی و امکانات رفاهی وجود دارد، خود از عواملی است که اشخاص طبقه پایین را بر می‌انگیزد تا مرتکب جرم شوند و با علم به این که فقر اقتصادی هم یکی از عوامل بستر ساز بروز بزهکاری در افراد بوده و ممکن است باعث بزهکاری در آنان شود، ولی هیچ‌گاه نمی‌توان گفت افرادی که فقیر هستند حتماً هم بزهکار هستند یا استعداد مجرمیت دارند، چون در بسیاری از موارد می‌توان مثال‌هایی را عنوان کرد که در آن، فقر هیچ‌گونه تاثیری در بزهکاری ندارد. همه‌ی ما افراد زیادی را می‌شناسیم که با آن که در نهایت فقر و تنگدستی به سر می‌برند و اوضاع اقتصادی بر آنان سخت و ناگوار است و بارها در تنگناهای بحرانی قرار گرفته‌اند، اما هیچ‌گاه مرتکب جرم نشده‌اند» (حسینی نژاد، ۱۳۸۴، ۴۶). در واقع ارتباط بین فقر و ارتکاب جرم مطلق نیست. فقر در شرایط خاصی که متغیرهای دیگری نیز بر آن تاثیرگذار هستند بر ارتکاب جرم تاثیرگذار است.

۵-۲-۴. تاثیر نرخ بیکاری بر جرم و مسئولیت کیفری

«یکی از مهمترین و اثرگذارترین عوامل برای جرم پدیده بیکاری است؛ زیرا بیکاری سبب فقر، نابرابری درآمد، مهاجرت و اختلاف خانوادگی می‌شود؛ البته برخی مطالعات وجود دارد که حاکی از عدم ارتباط یا ارتباط منفی بین بیکاری و جرم می‌باشد، اما آنچه که بدیهی است این است که افراد هویت خود را در موقعیت کاری که دارند، جستجو می‌کنند و هرگاه برای تمام افراد جویای کار، شغلی یافت شود، آنگاه انگیزه آنها برای بروز جرم و جنایت کاهش می‌یابد. نرخ بیکاری عبارت است از، جمعیت بیکار به کل جمعیت فعال (شاغل و بیکار) ضرب در ۱۰۰ یکی از شاخصهای توسعه یافتگی هر کشوری پایین بودن نرخ بیکاری در آن است»

۶. نتیجه‌گیری

وقوع جرم علل اقتصادی و اجتماعی داشته و در این بین، تورم و حاشیه‌نشینی از عوامل اساسی ساختاری بوده و تاثیرات قابل توجهی نیز بر روی فعالیت‌های فردی از جمله وقوع جرم دارد. موضوع جرم و رابطه آن با شرایط اقتصادی-اجتماعی از دیر باز مورد توجه افراد در حوزه‌های مختلف بوده است. در واقع، روند رو به رشد نرخ جرم و بزهکاری در جامعه، با توجه به عواقب زیانبار آن؛ به‌ویژه از لحاظ اقتصادی-اجتماعی، مطالعه در زمینه عوامل مؤثر بر جرم را به یک ضرورت تبدیل کرده است. با توجه به این موضوع که در سال‌های اخیر میزان تورم در ایران افزایش چشمگیری داشته است،

درآمد و تورم باعث شده تا افراد این منطقه مستعد مرتکب بزه باشند. این مناطق از حیث بستر قرارگرفتن برای ارتکاب جرائم، مورد توجه کارشناسان حقوقی و قضایی و جرم‌شناسی بوده است. اینکه جرائم در مناطق حاشیه‌نشین بسیار بیشتر از سایر مناطق اتفاق می‌افتد مورد پذیرش همه است و تا زمانی که عوامل زمینه ساز جرم و بزهکاری در این مکان‌ها وجود داشته باشد، این مناطق بالقوه جرم خیز خواهند ماند.

براین اساس سیاست‌گذاری برای کاهش سطح جرائم در کشور باید همواره با هدف تأمین ثبات قیمت‌ها همراه باشد و با توجه به اینکه تورم به صورت مثبت و مؤثر بر جرائم مؤثر می‌باشد لذا برای کاهش جرائم در جامعه باید به سیاست‌های اقتصادی روی آورد تا با کاهش تورم به کاهش نرخ جرم و بزهکاری برسیم.

همچنین توجه به وضعیت معیشتی و اقتصادی حاشیه‌نشینان و تلاش در جهت کاهش نابرابری‌های درآمدی در سطح زندگی آن‌ها و توجه به استعدادها و قابلیت این افراد و بکارگیری آن‌ها در فعالیت‌های قانونی و پرداخت دستمزد متناسب با تخصص و قابلیت افراد به آن‌ها می‌تواند تا حد قابل توجه‌ایی از تمایل افراد برای شرکت در فعالیت مجرمانه بکاهد.

در جامعه ما نیز مانند جوامع دیگر به تورم به عنوان یک عامل اقتصادی و به پدیده حاشیه‌نشینی به عنوان یک معضل اجتماعی توجه شده و در این راه گام‌های موثری برداشته شده است. در پژوهش حاضر نیز، با هدف شناخت عوامل اقتصادی- اجتماعی مؤثر بر وقوع جرم و ارائه سازوکارهای تقلیل اثر گذاری آن‌ها، کوشیده است تا تأثیر تورم و حاشیه‌نشینی بر بزهکاری افراد را کاهش دهد تا

باعث ایجاد نابرابری‌های درآمدی شده است. تورم اقتصادی در یک جامعه افراد ثروتمند جامعه را ثروتمندتر و افراد فقیر جامعه را فقیرتر می‌نماید؛ از همین رو افراد فقیر و ضعیف جامعه برای خروج از فشارهای اقتصادی و زنده ماندن در این شرایط به انحرافات و جرائم روی می‌آورند. از طرفی افراد فقیر و ضعیف جامعه‌های روستایی و شهرهای کم برخوردار در اثر تورم و فشارهای اقتصادی حاصل از آن اقدام به مهاجرت به شهرهای بزرگ و صنعتی می‌نمایند لکن به دلیل عدم تخصص شغلی و عدم سرمایه کافی در سیستم اقتصادی و اجتماعی شهرها هضم نمی‌شوند و به حاشیه شهرها رانده خواهند شد. پس تورم اقتصادی علاوه بر نرخ جرائم، بر ایجاد و گسترش حاشیه‌نشینی نیز تأثیرگذار می‌باشد.

عوامل اقتصادی همچون تورم همواره در بلندمدت و کوتاه مدت اثر معنادار و مثبتی بر سطح درآمد و معیشت افراد داشته است و از طرفی حاشیه‌نشینان اغلب افراد ضعیف هستند که با تورم ضعیف‌تر نیز شده‌اند، همین امر باعث شده تا این افراد برای خروج از فشار اقتصادی به انواع جرائم و انحرافات روی آورند از همین رو میزان نرخ جرائم در شرایط تورمی در مناطق حاشیه‌نشین افزایش پیدا می‌کند. نتایج حاصل حاکی از آن است که اثر تورم بر جرائم در این مناطق حتی بیشتر از اثر سایر متغیرهای اقتصادی بر جرائم می‌باشد.

حاشیه‌نشینی یک معضل کلان شهری می‌باشد که نشان دهنده ضعف در ساختار اجتماعی و اقتصادی است، مناطق حاشیه‌نشین با توجه به ویژگی‌ها و شرایط خاص جزء مناطق مستعد ارتکاب جرم هستند. فقدان نظارت امنیتی کافی، وجود تعداد زیادی افراد نیازمند و بیکار، سطح پایین سواد، وضعیت جغرافیایی و مهم‌ترین دلیل یعنی نابرابری

شاید بتوان از طریق گامی هرچند کوچک، در کاهش نرخ بزهکاری برداشته شود. براساس نتایج این تحقیق، توصیه و پیشنهادهای سیاستی زیر برای جلوگیری ارتکاب جرم و کاهش نرخ جرم و بزهکاری در ایران ارائه می‌شود. این توصیه‌ها و پیشنهادهای می‌تواند دولت و مجلس را در امر سیاست گذاری به منظور کاهش نرخ جرم یاری رساند. ۱. دولت و مجلس باید به فکر اتخاذ تصمیمات و سیاست‌هایی باشند که منجر به درمان اقتصاد بیمار سیستم اجرایی گردد مانند از بین بردن ریشه فساد در دستگاه‌های اجرایی و بکارگیری افراد کاردان و متخصص در حوزه اقتصاد و استفاده از مدیران دلسوز و انقلابی که بتوانند بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشور را همراه آورند. ۲. اصلاح و بازبینی برخی از قوانین اجرایی به خصوص قانون مربوط به شهرداری‌ها به منظور رفع و جلوگیری از گسترش حاشیه‌نشینی و جلوگیری از استفاده رانتهای ارضی و زمین-خواری؛ زیرا قانون شهرداری‌ها بیش از ۶ دهه از تصویب آن می‌گذرد و با شرایط و مقتضیات موجود در جامعه منطبق نیست. ۳. اتخاذ سیاست‌ها و اقدامات پیشگیرانه که در آن‌ها مناطق حاشیه‌نشین به سلامت محیط اجتماعی برسند و در کاهش نرخ جرم و آسیب‌های اجتماعی مؤثر باشد.

۷. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

**منابع
فارسی**

- شکویی، حسین، دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۴.
- شیخی، محمدتقی، جامعه‌شناسی شهری، چاپ اول، تهران، انتشارات نورگیتی، ۱۳۷۸.
- صادقی، حسین؛ شقاقی شهری، وحید؛ اصغرپور، حسین، «تحلیل عوامل اقتصادی اثرگذار بر جرم در ایران»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره شصت و هشت، ۱۳۸۴.
- عابدینی، درکوش، درآمدی بر اقتصاد شهری، چاپ دوم، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲.
- عباسی‌نژاد، حسین؛ رضانی، هادی؛ صادقی، مینا، «بررسی رابطه بین بیکاری و جرم در ایران (رهیافت داده‌های تلفیقی بین استانی)»، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، شماره بیست، ۱۳۹۱.
- محسنی، رضاعلی، «مطالعه و بررسی مناطق حاشیه نشین و توانمندسازی آن در شهر گرگان»، مجله شهرداری گرگان، شماره اول، ۱۳۸۷.
- مداح، مجید؛ خیرخواهان، ابراهیم، «تجزیه و تحلیل اثر انگیزه های اقتصادی در ارتکاب جرم (مطالعه موردی زندانیان شهر سمنان)»، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، شماره بیست و پنج، ۱۳۹۰.
- نجفی‌ابرنآبادی، علی حسین؛ هاشم بیگی، مجید، دانشنامه جرم شناسی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه بهشتی، ۱۳۹۰.
- افتخاری راد، زهرا، چهره نمایی (بافت‌های اسکان غیررسمی و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آن)، جلد اول، چاپ اول، یزد، دانشگاه علوم بهزیستی یزد، ۱۳۸۲.
- حسینی نژاد، مرتضی، «بررسی علل و اقتصادی جرم در ایران با استفاده از یک مدل داده‌های تلفیقی»، مجله برنامه و بودجه، شماره نود و پنج، ۱۳۸۴.
- خسروی، وحید، بررسی عوامل محیطی مؤثر بر بروز جرم و جنایت، تهران، نخستین کنگره بین المللی حقوق ایران با رویکرد حقوق شهروند، ۱۳۹۶.
- خسروی، وحید، «بررسی عوامل محیطی مؤثر بر بروز جرم و جنایت»، تهران، نخستین کنگره بین المللی حقوق ایران با رویکرد حقوق شهروند، ۱۳۹۶.
- زاهدانی، زاهد، حاشیه نشینی، چاپ دوم، شیراز، نشر دانشگاه شیراز، ۱۳۶۹.
- زنجانی، حبیب‌اله، مهاجرت، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۱.
- سقایی، مهدی، حاشیه نشین در شهر کرمانشاه، چاپ اول، تهران، نشر نو، ۱۳۸۸.
- شکویی، حسین، جغرافیای اجتماعی شهرها، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۵.

- هادی‌زاده، مریم، حاشیه نشینی و راهکارهای ساماندهی آن در جهان، مشهد، چاپ دوم، انتشارات تیهو، ۱۳۸۲.
- یزدیان‌جعفری، جعفر، «فرایندبازدارندگی مجازات (موانع و محدودیت‌ها)»، فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی، شماره چهار، ۱۳۸۸.

